

## کند و کاوی در مفهوم حوزه‌ی عمومی با تاکید بر آراء هابرماس

فاطمه شمس<sup>۱</sup>

گفته می‌شود نظریه‌ی برنامه‌ریزی ارتباطی بر پایه‌ی دو دیدگاه فکری «پراگماتیسم» جان دیویی و «عقلانیت ارتباطی» هابرماس استوار است، که نظریه‌ی نخست به دنبال نمونه‌های عملی برنامه‌ریزی است که بتوان آن‌ها را به عنوان تجربه‌های نمونه شناسایی کرد و مورد استفاده قرار داد، و نظریه‌ی دوم با یک رشته نظریه‌های مجرد که در پی انتقاد از عقلانیت ابزاری ظاهر می‌گردد، شروع می‌شود. به واقع، در نوع اول هیچ ترجیحی بین ابزارها و کاربرد آن‌ها قائل نمی‌شویم؛ به طوری که استفاده از مدل‌های تحلیل و تکنیک‌های متداول برنامه‌ریزی نوعی از این روش است. در مقابل، نوع دوم یعنی عقلانیت ارتباطی، در گفتمان‌هایی پیدا می‌شود که به دنبال رسیدن به توافق بوده و ویژگی‌های گفتمان‌های سازنده را دارند. این یادداشت بر مفهوم «حوزه‌ی عمومی» (Public Sphere) در سیر تکوینی نظریه‌های برنامه‌ریزی با تاکید بر نظریه‌ی عقلانیت ارتباطی هابرماس متمرکز می‌شود، عقلانیتی که بر این باور است که اذهان در مباحثه‌ی اساسی و منطقی، هدفی جز رسیدن به نقطه‌ی مشترک و توافق همگانی ندارند.

از دید کرنولوژیک، ایده‌ی حوزه‌ی عمومی برگرفته از افکار عمومی (Public Opinion) ابتدا در «فلسفه‌ی حق» ایمانوئل کانت مطرح، سپس توسط هگل و مارکس پروبلماتیزه شد و در اواسط قرن نوزدهم در نظریه‌ی سیاسی لیبرالیسم دچار نوعی دوسوگرایی بین ایده و ایدئولوژی گردید. به گفته جورج فارستر، این مفهوم، در قرن هفدهم برای نخستین مرتبه وارد حوزه‌ی مطبوعات می‌شود، اما چند سده پیش از آن یعنی در قرن سیزدهم، همزمان با ظهور سرمایه‌داری تجاری اولیه و تضعیف عمومیت مبتنی بر نمایندگی و به دنبال آن، نابودی قدرت‌های فئودالی به دست حاکمیت ملی و شکل‌گیری حوزه‌ی اقتدار دولت، جرقه‌هایی از سمت ابتدایی‌ترین حاملان و بنیان اصلی حوزه‌ی عمومی یعنی «قشر عموم کتابخوان» (Reading Public) زده می‌شود. در ابتدای قرن هفدهم انتقادی شدن حوزه‌ی تماس حاکمان با حکومت‌شوندگان، موجب پیدایش «قشر عموم منتقد» و انتشار و محبوبیت ژورنال‌های دوره‌ای شامل اخبار و اطلاعات با نگاه نقادانه و مسائل آموزش همگانی شد. یک سده بعد، «خرد انتقادی» در قالب مقالات آموزشی در روزنامه‌ها و نگارش گزارشی در رابطه با حوادث روز به تدریج پرورانه می‌شود و استفاده‌ی عمومی از خرد جمعی - به مثابه‌ی ابزاری جدید و بدون سابقه تاریخی - مباحثه‌گران در منازعات سیاسی، نه با هدف تمرکززدایی از قدرت و توزیع آن، بلکه با هدف زیر سؤال بردن اصول و ارکانی بود که قدرت موجود بر آن‌ها استوار بود، مطرح می‌شود. در اواخر قرن نوزدهم، مداخله‌گرایی نوین مورد استقبال دولت قرار گرفت، دولتی که به رغم قانونی شدن حوزه‌ی عمومی سیاسی، میل داشت علایق و منافع جامعه‌ی مدنی را علایق و منافع خویش قلمداد کند.

در سیر تکوینی نظریه‌های برنامه‌ریزی، در نظریه‌ی خردگرا، به باور فریدمن، رویکرد قضاوت‌های ارزشی، ریشه‌ی علمی دارند و محصول فرهنگ، سنت و موقعیت‌های اجتماعی و ترجیحات فردی هستند و نباید جایی در گفتمان علمی داشته باشند، به عبارت دیگر، در این پارادایم فکری، فرایند برنامه‌ریزی به عنوان امری عینی و اجتماعی به درستی شناخته می‌شود و آن را به امری انتزاعی در حد روش تفکر<sup>۲</sup> تقلیل می‌دهد. لذا هیچ توجهی به تضاد منافع میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی و همچنین هیچ اعتنایی به نقش قدرت و سیاست نشده‌است، تجربه کنشگران واقعی اجتماعی را علمی نمی‌داند و کاری به مردم و فهم عام ندارد. در نظریه‌ی سیستمی، زیرسیستم فرهنگی - اجتماعی و نهادی که بر الگوهای ارزشی و فکری جامعه استوار بوده‌است به زیرسیستم‌های شهری افزوده می‌شود. تاثیر ایدئولوژی‌های فکری و سیاسی و نهادهای قدرت بر الگوهای برنامه‌ریزی شهری به صورت تعریف‌شده برای نخستین بار مورد توجه واقع می‌شوند و استفاده از الگوهای برنامه‌ریزی تعاملی و مشارکت‌محور در تولید برنامه‌ها و اسناد شهری در چارچوب الزامات این زیرسیستم‌ها قرار می‌گیرند. به عقیده فالودی حفظ تعادل درازمدت در سیستم‌های اجتماعی یا شهری و منطقه‌ای تنها از طریق همکاری متقابل زیرسیستم و فراسیستم‌ها ممکن است و دخالت آمرانه و تصمیم‌گیری متمرکز و از بالا با طبیعت سیستم‌های اجتماعی در تضاد است. در این نظریه، بحث مشارکت در محله (کاستلز) و ضرورت برنامه‌ریزی ارشادی و نیاز به ابزاری برای ظهور شعور و تصمیم جمعی (آندره آتی) پیش کشیده می‌شود.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس

در نظریه‌ی برنامه‌ریزی وکالتی با فاش شدن شکاف‌ها و تفاوت‌های میان محلات مسکونی اقلیت‌های نژادی و قومی و بی‌تاثیری پروژه‌های بازآفرینی و اعیان‌سازی در محلات فقیرنشین، ارتقاء خودآگاهی در آمریکا و شدت یافتن مبارزه سیاه‌پوستان در جهت احقاق آزادی و برابری، برای نخستین بار این سؤال مطرح می‌شود که: «به چه دلیل برنامه‌ریزی کثرت‌گرا نداریم؟» بنابراین برنامه‌ریزان به عنوان نمایندگان یا وکلای گروه‌های هم‌منفعت تعریف می‌شوند، اما از آنجا که اقشار در سایه معمولاً مدافعان قدرتمندی در میان مقامات سیاسی ندارند، برنامه‌ریزی وکالتی در بسیاری مواقع با شکست مواجه می‌شود. در نظریه‌ی برنامه‌ریزی مشارکتی نیز با دخالت دادن شهروندان در فرآیند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، فراهم ساختن زمینه لازم برای حضور مردم در فرآیند برنامه‌ریزی، ارتقاء حس همبستگی اجتماعی از طریق گردهم‌آوردن طیفی از افراد جامعه که دارای اهداف مشترک عمومی هستند، آگاهی، درک، تصمیم‌گیری و اجرا را به عنوان مراتب رخداد مشارکت با هدف دستیابی به توافق می‌داند (برنز) و سطوح مشارکتی مختلفی شامل ناسازگاری، توافق نسبی و توافق جمعی را متصور می‌شود.

ظهور نظریه‌ی برنامه‌ریزی ارتباطی که در آن زاویه‌ی گفت‌وگو و ارتباطات متقابل مهم‌ترین منابع اطلاعات برنامه‌ریزی است، همراه بود با جدال بین موافقان و مخالفان برنامه‌ریزی خردگرا و پیشنهاد طرد این نوع برنامه‌ریزی، غلبه‌ی نئولیبرالیسم بر اقتصادهای صنعتی، پدید آمدن رویکرد تغییر نقش برنامه‌ریز به تسهیلگر فرآیند ارائه‌ی خدمات به مردم و سوگیری به سمت برنامه‌ریزی مذاکره‌ای و گفتگویی. هرچند برنامه‌ریزی ارتباطی بر مبنای نظریه‌ی کنش ارتباطی بورگن هابرماس بنیان‌گذاری شده‌است، اما نظریه‌پردازان متعددی از جمله فارستر، هیلی، هوک و اینز از زوایای گوناگون به برنامه‌ریزی مبتنی بر ارتباطات انسانی پرداخته‌اند. در این تئوری برنامه‌ریزان موظفند از طرق گوناگون از جمله رعایت برخی اصول اخلاقی<sup>۵</sup> فضای لازم را برای برنامه‌ریزی دموکراتیک فراهم نمایند.

هابرماس در کتاب «تحول ساختاری حوزه‌ی عمومی» (1962) وجود عرصه‌ی عمومی یا حوزه‌ی عمومی را ضامن تحقق کنش ارتباطی می‌داند. وی از مارکس انتقاد می‌کند و معتقد است وی به اشتباه<sup>۶</sup> قلمروی عمومی از جمله عرصه‌های سیاسی را به شالوده‌ای اقتصادی، تقلیل داده‌است. وی در این تعریف<sup>۷</sup> حوزه‌ی عمومی را فضایی می‌داند که کنش‌های ارتباطی در آن تحقق می‌یابد و ماهیت آن به گونه‌ای است که به صورت آزادانه در دسترس کلیه‌ی شهروندان است، قلمروی ویژه‌ای که در تقابل با حوزه‌ی خصوصی تعریف می‌شود و از سلطه‌ی مقامات دولتی و قدرتمندان اقتصادی خارج است. این حوزه در حالت ایده‌آل تحت کنترل یا سلطه‌ی هیچ عاملی نیست و کلیه اقشار اجتماعی به میزان مساوی به آن دسترسی دارند. هر چند که همواره مورد دست‌درازی دو دسته از افراد یعنی صاحبان قدرت یا سیستم‌داران و صاحبان پول یا فعالان اقتصادی بوده است.

به بیان هابرماس، هنگامی موقعیت‌ها و رخدادها را عمومی می‌نامیم که بر خلاف امور خاص و منحصر‌بفرد، برای همگان قابل دسترس باشند. اصطلاح عمومی معنای دیگری نیز دارد و آن هنگامی است که از پذیرش عمومی صحبت می‌کنیم؛ زمانی که پدیده‌ای بر صحنه می‌رود و به شیوه‌ی پرصلابتی بازهایی می‌شود؛ عمومیت این پدیده تا اندازه‌ای بدین معناست که از جانب عموم به رسمیت شناخته شده‌است. عمومی می‌تواند به معنای افکار عمومی، عموم برآشفته، عموم آگاه، عمومیت، به اطلاع رساندن و علنی ساختن باشد. فاعل این نوع عمومیت، عموم است که حامل افکار عمومی است. نقش عموم در مقام داور نقاد، درست همان چیزی است که به جریان‌ات و اقدامات و روندها خصلت همگانی و عمومی می‌بخشد. هابرماس اعتقاد داشت «حوزه‌ی عمومی به بهترین وجه می‌تواند شبکه‌ای از اطلاعات ارتباطی، نقطه‌نظرها و دیدگاه‌ها توصیف شود که از طریق کنش ارتباطی بازتولید می‌شود». اصول حوزه‌ی عمومی، که به گفته‌ی وی اساساً در سده‌های 17 و 18 میلادی تکامل یافته‌بود، شامل آزادی بیان و اجتماع (Freedom of Speech and Assembly)، بحث و گفتگوی آزاد (Open Discussion)، آزادی مطبوعات (Freedom of Press) و حق شرکت آزادانه در بحث‌های سیاسی و تصمیم‌گیری است.

هابرماس (1987) در حوزه‌ی عمومی به نقش‌های اجتماعی مصرف‌کننده، مشتری، شهروند، مهاجر، محکوم، کارگر و غیره اشاره می‌کند. به عقیده‌ی او آنچه برای جامعه‌ی مدرن سازنده است جداسازی حوزه‌ها و نقش‌ها نیست، بلکه ایجاد ساختارهای قدرت است که در آن نقش‌ها توسط روابط قدرت (به عنوان مثال کارفرما-کارمند، بوروکراسی دولتی-شهروند، نقش‌های جنسیتی غالب و حاشیه‌ای) تشکیل می‌شوند. قدرت بازیگران در این شرایط به این معنی است که به آن‌ها امکان می‌دهد ساختارها را کنترل کنند و بر فرآیندها و تصمیم‌گیری‌ها به نفع خود تاثیر بگذارند. در اقتصاد مدرن، افراد به عنوان صاحبان سرمایه یا کارگر عمل می‌کنند، در حالی که در سیستم سیاسی مدرن، آن‌ها به عنوان سیاستمدار یا شهروند عمل می‌کنند. به گفته‌ی پتسی هیلی حوزه‌ی عمومی به فضاهایی اطلاق می‌شود که مدلی برای جامعه‌ی با ثبات و نظام‌یافته‌ی آینده و فضایی برای «تبدیل غریبه‌ها به برادرها» هستند. جاهایی که خارج از نگاه خیره‌بتوان یکدیگر را ملاقات کرد و زمانی به درون عموم رفت که حس اعتماد به نفس و قدرت در وجود فرد جاری باشد. بولین بروک نیز برای برقراری پیوند بین اپوزیسیون سیاسی و احساس واقعی مردم از واژه‌ی حوزه‌ی عمومی استفاده کرد. به نظر او روح آزادی ملت در نقطه مقابل روح فاسد قدرتمندان قرار دارد. او معتقد بود اگر عموم مردم از نیروی استدلال برخوردار نیستند، لاقال همگی از احساس راستین بهره‌مندند. برگاس در بحثی پیرامون جایگاه

قانونی حوزه‌ی عمومی چنین گفت: «همه می‌دانید که فقط از طریق افکار عمومی است که خواسته‌های مردم که مدت‌ها مسکوت بوده‌اند مطرح می‌شوند. می‌دانید که در پیشگاه افکار عمومی همه‌ی قدرتمندان سکوت می‌کنند، همه‌ی تعصبات از بین می‌روند و همه‌ی امتیازات خاص نابود می‌شوند».

به طور کلی می‌توان گفت که ورود مفهوم حوزه‌ی عمومی نظام برنامه‌ریزی را با تأثیراتی از دو بعد ماهوی و رویه‌ای تحت تأثیر قرار داد. به گفته برخی از نظریه‌پردازان<sup>۹</sup> برنامه‌ریزی ارتباطی برای آن که بتواند در حوزه‌ی عملیاتی به شکل اثرگذار و موثر ایفای نقش نماید، نیازمند ایجاد تغییر در سه حوزه‌ی کلی می‌باشد:

1) تغییر در نظام برنامه‌ریزی؛ نظام‌های برنامه‌ریزی موجود برای عمل در یک فرایند برنامه‌ریزی غیر تعاملی و نظام از بالا به پایین تبیین و تهیه شده‌اند، لذا برای انجام فرایند برنامه‌ریزی تعاملی با رویکردی از پایین به بالا، تغییر در نظام برنامه‌ریزی الزامی می‌باشد.

2) تغییر در شیوه‌ی ساخت و تهیه برنامه؛ در برنامه‌ریزی ارتباطی شیوه‌ی تهیه‌ی برنامه به گونه‌ای متفاوت از شیوه‌های متداول آن می‌باشد. در این نوع برنامه‌ریزی از شیوه‌های مباحثه، گفتگو و میانجی‌گری در ساخت برنامه استفاده می‌شود. در این روش، برنامه از قبل توسط عده‌ای از کارشناسان تهیه نشده‌است؛ بلکه در فرایند مذاکره و مباحثه‌ی میان آحاد مختلف ذی‌نفع در زمینه‌ی موضوع برنامه‌ریزی است که اهداف برنامه و گزینه‌های عمل مورد شناسایی قرار گرفته و برای اجرا انتخاب می‌شوند، به عبارتی در این شیوه‌ی برنامه‌ریزی از کلی‌ترین تا جزئی‌ترین بخش یک برنامه با تعامل، مباحثه و در صورت لزوم میانجی‌گری انتخاب شده و به اجرا در می‌آید.

3) تغییر در مهارت‌ها و توانایی‌های برنامه‌ریزان؛ برنامه‌ریزی ارتباطی مستلزم مجموعه‌ای از تغییرات در نظریه و عمل برنامه‌ریزی می‌باشد. بدیهی است انجام و رخداد چنین تغییراتی در گروه وجود برنامه‌ریزانی است که دانش، آگاهی، توانایی و مهارت-های لازم برای اعمال این تغییرات را کسب کرده باشند. آموزش برای مهارت‌های برقراری ارتباط موثر با مردم و گروه‌های درگیر و دخیل در برنامه‌ریزی، آموزش فن میانجی‌گری در شرایط وجود تضاد منافع میان گروه‌های ذی‌نفع از جمله آموزش-های مورد نیاز برنامه‌ریزان است که در کنار سایر آموزش‌های متداول این حرفه برای آن‌ها ضروری می‌باشد.

پتسی هیلی (1997) زمانی که از اصول حاکم بر گفتگوی شهروندان نام می‌برد، عنوان می‌کند که رجحان‌های شکل‌گرفته در ذهن افراد ممکن است وقتی در تعامل و گفتگو با یکدیگر قرار گیرند تغییر یابند و به هم نزدیک‌تر شوند. بنابراین تعامل‌ها فقط شامل گفتگو درباره‌ی منافع و رجحان‌های ذهنی پیشین نیست، بلکه می‌تواند به «خلق منافع و علایق مشترک» بینجامد. وی می‌گوید برنامه‌ریزی باید مبتنی بر دامنه‌ی وسیعی از دانش و معلوماتی باشند که از طریق منابع مختلف به دست می‌آیند. رسیدن به هدف برنامه‌ریزی نه تنها با انجام تدابیر لازم در عرصه‌های عملی بلکه با تهیه‌ی زیربنای فکری لازم برای آن میسر می‌شود. این روش قادر است تغییرات اجتماعی زیادی به وجود آورد و روابط قدرت را متحول کند. این موضوع همچنین نیازمند طراحی یک فرایند جدید است که باید با مباحث اخلاقی و تجارب زیبایی‌شناختی تقویت شود و آن‌ها را وارد این فرایند کرد.

تایلر (2010) در راستای توجه به مفهوم حوزه‌ی عمومی در برنامه‌ریزی فضایی و حکمروایی محیطی، ضرورت وجود «موقعیت‌های گفتگوی ایده‌آل» (Ideal Speech Situations) را که در تئوری کنش ارتباطی هابرماسی بیان شده‌است، برای غلبه بر چالش‌های روش‌شناسی برنامه‌ریزی مشارکتی تشخیص داده‌است. بنابراین نیاز به دستکاری فرایندهای موجود برنامه‌ریزی در راستای ایجاد چنین موقعیت‌هایی احساس می‌شود. در این راستا هیلی و همکارانش از پیشنهاد ایجاد تغییری ضروری در «فرهنگ» حکمرانی برای بهبود مدیریت همزیستی در «فضاهای مشترک» (Shared Spaces) از طریق فرآیندهای برنامه‌ریزی مشورتی فراگیر پیشرفته حمایت می‌کنند. از آنجایی که در نظریه‌ی هگل حوزه‌ی عمومی ابزار آموزش شهروندان است و وظیفه دارد که افکار ذهنی افراد را به عینیتی پیوند دهد که در روح مطلق نهفته است و در دولت تحقق می‌یابد، او معتقد به تحقق عقل در نظمی کاملاً عادلانه است که در آن عدالت و سعادت با هم جمع می‌شوند، بنابراین در نظام برنامه‌ریزی، شهروندان رفته‌رفته خود به متخصصانی تبدیل می‌شوند که می‌توانند در تصمیم‌سازی‌های بزرگ شهری نقش موثری داشته باشند.

امروزه جامعه‌ی مدرن نه تنها مبتنی بر تمایز قلمروهای اجتماعی نیست، بلکه مبتنی بر تمایز نقش‌های اجتماعی است که انسان در این قلمروها به عهده می‌گیرد. در حوزه‌ی عمومی، انسان‌ها به طور جداگانه عمل نمی‌کنند بلکه مشترک هستند. از آنجا که جامعه‌ی مدرن مبتنی بر ساختارهای انباشتگی و جدایی نقش‌ها در قلمروهای مختلف است، تضاد منافع بر کنترل املاک، تصمیمات و معانی جمعی وجود دارد که می‌تواند منجر به مبارزات اجتماعی شود. نقش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جامعه‌ی مدرن در قالب طبقه‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی و جوامع مورد علاقه دسته‌بندی می‌شود که بر سر کنترل املاک/ملازاد، تصمیم جمعی و معانی اجتماعی به رقابت می‌پردازند.

اما در آینده‌ی نه چندان دور، توجه بیش از پیش به مفهوم حوزه‌ی عمومی در نظام برنامه‌ریزی شهری موجب پدید آمدن محکمه‌ای تحت عنوان «محکمه‌ی افکار عمومی» می‌شود که از سایر محکمه‌ها، از ابتدای تاریخ بشر، نیرومندتر، راهبردی‌تر و ارزشمندتر است. این محکمه «نماد عقلانیت و عدالتخواهی ملت» است و رویکرد تصمیم‌گیری از پایین به بالا را به طور قابل

ملاحظه‌ای تقویت می‌کند. امید است که به تدریج گونه‌ای از حوزه‌ی اجتماعی بازسازی شده از بطن جامعه‌ی مدنی پیشین سر بر آورد که در آن حکومت، دولت و نهادهای اجتماعی در قالب کلیتِ کارکردی واحدی در هم ادغام شده‌باشند، کلیتی که دیگر در آن تفکیک بین عمومی و خصوصی غیرممکن خواهد بود.

## منابع

Alexander, E. R. *The Public Interest in Planning: from legitimation to substantive plan evaluation*. London: Thousand Oaks, CA and New Delhi, 1(3), 226–249, 2002.

Campbell, H., Marshall, R. *Utilitarianism's Bad Breath? A Re-evaluation of Public Interest Justification for Planning*, London, Thousand Oaks, CA and New Delhi, 1(2), pp. 163–187, 2002.

Hutchinson, A. C. *In the Public Interest: The Responsibilities and Rights of Government Lawyers*, *Osgoode Hall Law Journal*, 10 (7), 981-1000, 2009.

Piroznia, M. *Communicative action in the citizenship arena*, *Journal of Arman*, No. 23, 32-45, 2008.

Stoker, K., Stoker, M. *The Paradox of Public Interest: How Serving Individual Superior Interests Fulfill Public Relations' Obligation to the Public Interest*, *Journal of Mass Media Ethics: Exploring Questions of Media Morality*, 27(1), 31-45, 2012.

Habermas, J. *A reply*. In: Honneth, A., Joas, H. (Eds.), *Communicative Action: Essays on Jürgen Habermas's the Theory of Communicative Action*. The MIT Press, Cambridge, Massachusetts, 214–264, 1991.

Duckett, Dominic George, McKee, Annie J., Sutherland, Lee-Ann, Kyle, Carol, Boden, Lisa A. *Scenario planning as communicative action: Lessons from participatory exercises conducted for the Scottish livestock industry*, *Technological Forecasting & Social Change* 114, 138–151, 2017.

Wynne, B. *Risk and environment as legitimacy discourses of technology: reflexivity inside out?* *Currant Social*. 50, 459–477, 2002.

Taylor, B.M. *Between argument and coercion: social coordination in rural environmental governance*. *J. Rural. Stud.* 26, 383–393, 2010.